

درد های درونی و مصیبت های جنگی سربازان کشورهای خارجی

از برای خود چه کردی کز برای ما کنی

اسناد و گزارشهایی وجود دارند که که درد های درونی و مصیبت های جنگی در مورد سربازان کشورهای خارجی، از جمله ، سربازان امریکایی را بیان میدارند.

یکی از روزنامه های امریکایی بنام " هافینگتن پُست " در سال 2011 م نوشته بود که " بعد از گذشت یک دهه از جنگ امریکا در افغانستان، در هر هشتاد دقیقه، یک کهنه سرباز امریکایی خود کشی میکند و امریکا در آستانه شکست در نبرد علیه خود کشی کهنه سربازان و نظامیان این کشور است. " (اصطلاح کهنه سرباز به آنده از جوانان امریکایی اتلاق میشود که مدتی را در جنگهای افغانستان یا عراق سپری کرده باشند !)

همین روزنامه علاوه کرد که : " هم موارد خود کشی و هم اقدام برای خودکشی به طور قابل توجهی بین کهنه سربازان امریکایی، از زمان آغاز فعالیت در جنگهای عراق و افغانستان افزایش یافته است . . از سال 2005 تا 2010 م در هرسی و شش ساعت، تقریباً یک نیروی نظامی اقدام به خود کشی میکند. همچنین ، یکهزار و هشتصد و شصت و هشت کهنه سرباز از دو جنگ عراق و افغانستان ، تنها در سال 2009 دست به خود کشی زده اند. "

وزارت دفاع امریکا نیز در ماه جون سال 2012، طی نشریک خبرنامه گفت که " ظرف یکصد و پنجاه و پنج روز آغازین سال 2012 م به تعداد یکصد و پنجاه و چهار سرباز امریکایی دست به خود کشی زده اند." یعنی در هر روز یک سرباز جان به جان آفرین سپرده است .

همچنان، آژانس " آی . پی " نوشت که " در سال 2011 م به تعداد 295 مورد خود کشی سربازان امریکایی ثبت شده و در سال 2012 م این رقم به 349 تن افزایش یافته است . " آژانس مذکور علاوه کرد که " خود کشی سربازان امریکایی در سال 2012 م حتا از کشته شدن این سربازان در اثر جنگ و انفجارات، بیشتر بوده است "

این موضوع، مردم امریکا را تا آنجا نگران ساخته است که حتا " شان داناون " وزیر مسکن امریکا هم طی سخنرانی در یک کنفرانس سالانه مربوط به " ائتلاف ملی برای کهنه سربازان بی خانمان " با صراحت گفت که : " وجود نزدیک به شصت هزار کهنه سرباز بی خانمان در امریکا، یک رسوایی ملی

است ... فقط در شهر لوس آنجلس، بیست هزار کهنه سر باز بی خانمان وجود دارد، ما در تمام طول زمستان، آنها را در هر گوشه امریکا دیدیم..."

این، یگانه مشکل و یا مصیبت در ارتش امریکا نیست. مشکل بزرگتری که همین اکنون در میان افراد ارتش این ابر قدرت جهان وجود دارد، عبارت از معضله تجاوز جنسی است.

منابع امریکایی، خود به این مشکل واگیراعتراف میکنند. چنانکه یک منبع مربوط به اداره امورکهنه سربازان امریکا افشا کرد که "در هر سه سرباز زن امریکایی، یک نفر آنها در دوران خدمت در ارتش، مورد آزار و اذیت جنسی قرار گرفته و این افراد، حتا اجازه شکایت در این خصوص را هم نداشته اند."

قبل از آنکه ما تذکر و تبصره بی در این مورد داشته باشیم، متن نامه یکی از کهنه سربازان زن امریکایی بنام "جرامایا آربوگست" را در اینجا می‌کنم که بیانگر عمق فساد اخلاقی در ارتش این کشور بزرگ جهان را به نمایش می‌گذارد:

"دو سال از پیوستنم به سپاه تفنگداران دریایی گذشته بود که یکی از مسوولان مافوقم به من تجاوز کرد. ازان لحظه، رویای من مثل تئنگ بلورین شکست و هزار تکه شد. آنقدر افسرده و مضطرب شدم که زنده گی برایم تیره و تار شد. آن افسر مافوق، رویای مرا دزدید، آنقدر شکسته و مایوس شدم که بالاخره در سال 2006 از نیروی دریایی باز نشسته {متقاعد} گردیدم ... سال 2009 بود، یعنی تنها چند ماه از ازدواج دوم ام گذشته بود. دور و برم همه چیز خوب بود، اما یکدفعه احساس کردم دیگر تاب و تحمل ام تمام شده، طاقتم طاق شده بود. یک روز از ماه اکتوبر، سلاح گرم (کلت 9 ملی متری) را برداشتم و گذاشتم وسط قفسه سینه و ماشه را کشیدم، بعد که بهوش آمدم، فهمیدم دستم لرزیده و گلوله به جای قلب، ستون فقراتم را شکافته است، ازان روز فلج شدم..."

ملاحظه میفرمایید که دولت های این کشور های به اصطلاح مهد دمو کراسی، نه تنها در حق ملل گیتی، بلکه حتا در حق شهروندان خود شان چه جفا هایی نیست که انجام نمیدهند؟ چه دروغ های شاختاری نیست که نمی گویند؟ چه خونهایی نیست که به بهانه های مختلف، بی باکانه به زمین نمی ریزانند؟ چه اشغالگریهایی نیست که نمیکنند؟

به کشور ماتمزده خود مان افغانستان نظر بیفکنیم. از سالهای پس از کودتای ثور تاحال، چه برنامه های تخریبی و خطرناکی نبود که علیه ملک و ملت ما بکار نگرفتند. از پرورش تروریستهای خون آشام عربی و عجمی تا تقویت تنظیم های عقب گرای مذهبی، از جنگاندن تفنگداران دست پرورده خودشان در شهر کابل تا قتل عام هزاران هزار انسان بی گناه و بی پناه ما، از ایجاد گروه جاهل و خونریزی بنام طالبان تا اشغال نظامی میهن عزیز ما و از کشتار های بیرحمانه چهارده ساله تا تقویت و حمایت جانی ترین افراد و عناصر شناخته شده و تشجیع پاکستانی های غدار در جهت سرکوب غرور ملی مردم افغانستان تا ده ها شیطنت و جفا کاری دیگر.

هر گاه در پایان سال روان هم وقتی بار شان را ببندند و ظاهراً از کشور ما بروند، یقیناً یک افغانستان زخم‌دار، عقب مانده، بی ثبات، محتاج، درگیر با تروریسم (و چه بسا از هم دریده) را از خویشتن به ارمغان خواهند گذاشت تا جبران آن برای نسل اندر نسل این کشور، نه تنها سخت دشوار، بلکه خیلی خونین باشد. اینست پیامد انتظار داشتن از قدرت های خارجی !

این موضوع، سر دراز و پیچیده گی های فراوان دارد، ولی من با همین مقدار حرف اکتفا کردم .
بقول شاعر : " گفتم حکایتی و مکرر نمیکنم "

(پایان)